

مقاله علمی - پژوهشی

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ؛ به روایت شاهنامه فردوسی

حسین محمدی*

چکیده

دو تمدن کهن ایران و هند، بدلیل روابط دیرینه فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، شناختی نسبی از همیت یکدیگر داشته‌اند که در طول زمان صیقل خورده، تکمیل و گاهی نمادین شده است. بی‌گمان، برای شناخت تاریخ ایران و هند عصر باستان و چگونگی روابط این دو ملت، ناگزیر از دریافت تصویر تاریخی هند در فرهنگ ایران هستیم. بررسی اسطوره، حماسه و شعر، ما را در رسیدن به واقعیت‌های تاریخی یاری می‌رساند. شاهنامه این قابلیت را دارد که بیان کننده تاریخ و فرهنگ ایران و هند باشد.

در این پژوهش برآنیم تا با روش توصیفی-تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که اصولاً فردوسی در شاهنامه تا چه حد از منابع تاریخی و متون پهلوی تبعیت کرده است. نوشتار نشان می‌دهد که فردوسی از منابعی که در دست داشته تبعیت کرده و در قسمت‌های مربوط به عصر ساسانیان با کارنامه‌ای دشیر باکان، یادگار زریبار و خدای نامک اختلاف مهمی ندارد.

کلیدواژه‌ها: شاهنامه، افسانه، تاریخ، هند، ساسانیان.

*استادیار گروه تاریخ دانشگاه خوارزمی h.mohammadi@knu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۹ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۳

دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی، سال ۲۷، شماره ۸۶، بهار و تابستان ۱۳۹۸

۱. مقدمه

از روزگاران قدیم، ایران و هند با یکدیگر روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی داشته‌اند که نمونه این ارتباط را در ادبیات و زبان فارسی می‌توان مشاهده کرد. میان روایات ملی ایران و هند، از این نظر که هر دو ریشه‌های عمیق باستانی دارند و سینه‌بی‌سینه منتقل شده‌اند، مشابهت بسیار وجود دارد. در روایات ایرانی بارها به هند و ارتباط با آن اشاره شده و متقابلاً در روایات هندی نیز این موضوع را مشاهده می‌کنیم. ایرانیان و هندیان از یک تیره هندواریایی اولیه هستند که قبل از جداشدن از یکدیگر ساخته‌های اجتماعی و بنیان‌های فرهنگی واحدی داشته‌اند و اساطیر و فرهنگ آنها با هم مناسبات و پیوندهای عمیقی دارد که حاکی از بنیاد واحد اساطیری آنهاست. اساطیر بازتابی از ساخته‌های اجتماعی و بنیان‌های اقوام‌اند که با مقایسه تطبیقی اساطیر قوم خویشاوند هند و ایران می‌توان به هم‌بستگی این دو پی‌برد. بین زبان اوستا و زبان ودا همانندی‌های فراوان به‌چشم می‌خورد و ساختمن آنها بسیار بهم نزدیک است. باورهای مشترک در سرودهای باستانی هندی به نام ریگودا و سرودهای باستانی ایرانی به نام یشت‌ها باقی‌مانده است (به‌نقل از انوش، ۱۳۸۱: ۱۵۵). از اساطیر مشترک می‌توان به داستان‌های جمشید، ضحاک، فریدون، گشتاسب، کی خسرو و کی‌کاووس اشاره کرد که شاهنامه به‌شرح آن می‌پردازد.

هندوستان در سراسر شاهنامه کشوری مستقل و نیرومند به‌تصویر کشیده شده است. کی خسرو به فرامرز می‌گوید که سرمهسر هندوستان، از قنوج تا سیستان و سند، از آن توست (فردوسي، ۱۳۸۹: ۲۳). بنابر نظر کرازی، قنوج نزدیک رود گنگ بوده و سند هم پاکستان امروزی است و این دو جایگاه نشان‌دهنده دosoی مرز شرقی و غربی هندوستان‌اند و از پهناوری هندوستان حکایت دارند (کرازی، ۱۳۷۸-۱۳۷۹: ۷/۱۳۷۹-۸۸۴). اشاره به هفت‌شاه هند در شاهنامه به‌صورت مستقل با نام کابل، سند، سندل، مندل، جندل، کشمیر و مولتان (فردوسي، ۱۳۸۹: ۵۹۹-۶۰۰) با منابع تاریخی در خصوص حکومت‌های مستقل شمال هند تطبیق دارد. طبق منابع کلاسیک هند، علاوه‌بر دولت بزرگ ماگادها، چند دولت کوچک نیمه‌مستقل محلی با پانزده دولت کوچک دیگر نیز که به‌دست آریایی‌ها اداره می‌شد در این هنگام در شمال هند حضور داشتند و ماهاجاناپادا^۱ نامیده می‌شدند، از قبیل انگا،^۲ کاشی،^۳ وربجی،^۴ کوسالا،^۵ مala،^۶ چدی،^۷ واتسا،^۸ کورو،^۹ پانچلا،^{۱۰} ماتسیا،^{۱۱} سوراسینا،^{۱۲} اشوaka،^{۱۳} اوانتی،^{۱۴} کامبوجیا،^{۱۵} و گنداره (قندهار)،^{۱۶} شامل پیشاور کنونی و

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۱۹۵-۲۱۴ ۱۹۷

پایتخت معروفش تاکسیلا که مرکز تجارت و علم و دانش جهان قدیم بود (ماجوendar، ۲۰۰۱: ۱۵-۱). از نظر جغرافیای هند نیز در شاهنامه به نامهای دریای سند، دریای هند، کوه هندی، کشور و سرزمین هند برمی‌خوریم که از وسعت هند نشان دارد. دریای سند به معنای رود سند به کار رفته که امروز در کشور پاکستان به همین نام خوانده می‌شود. این اسم گاهی همراه کاول، دنبر و مای یا دریای چین به کار می‌رود که گاهی رود گنگ نیز آمده است. در داستان سیاوش -گفتار اندر پیوند کردن سیاوش با افراسیاب - از شاه به سپاه توران برای گردآوری لشکر نامهای نوشته شد که به چین و مرز هند تا دریای سند برود (فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۱۲). کوه هندی اشاره به دور و جای اسرارآمیز است. شاید ارتفاعات هیمالیا در نظر بوده باشد. در گفتار اندر آوردن کلیله و دمنه از هندوستان، کوه هند، یا گفتار اندر خوابیدن سام نریمان (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۶۹) در شاهنامه، گاهی نام هند در کنار چین قرار می‌گیرد که نشان دهنده هم‌قوارگی و هم‌بایگی این دو کشور است و گاهی هند در کنار روم ذکر می‌شود. از آنجاکه روم مهمترین و نیرومندترین همسایه ایران در دوره ساسانیان بوده است، شاید هند این جایگاه را در شرق داشته است. کاول یا کابل گاهی سرزمینی جدا از هند و گاهی از بخش‌های تابع هندوستان دانسته شده که به فراز و نشیب قدرت حاکمان محلی منطقه اشاره دارد و اینکه این مناطق گاهی تحت سلطه ایران و گاهی حکومت‌های قدرتمند شمال هندوستان مثل گوپتها در زمان ساسانیان قرار گرفته است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۲، ۳۳۷، ۲۳۳، ۷۳).

خداآند هند و خداوند چین	همی گفت هر جا از آباد بوم
ز هند و ز چین اندرون تا به روم	ز روم و ز هند آنکه استاد بود
از استاد خویشش هنر یاد بود	ز کشمیر و از کاول و قندهار
روارو سوی هند هم زین شمار	

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۷۲، ۳۳۷، ۲۳۳)

بر اساس مبانی نظری علم جامعه‌شناسی تاریخی، و بنابر نظریات اندیشه‌مندان این علم، همچون ویگوتسکی، ویر، والرستاین، اسکوکپول، پارسونز، برای شناخت انسان نیاز داریم تا تاریخ و روند تغییرات تاریخی را درک کنیم (گرین، ۱۹۹۹: ۱۰-۲۳). این پژوهش نیز با توجه به این واقعیت صورت گرفته است که بخشی از تحلیل زندگی کنونی ما به تاریخ و استه است. روابط و تعاملات ما با شرق و غرب در تاریخ اجتماعی ما ریشه دارد و بررسی آن می‌تواند رفتار امروز ما را مشخص و مسیر آینده را هموار کند. ویر در کتاب خود با عنوان اخلاق پروتستان و

رواج سرمهایه‌داری، اروپای غربی را با مناطق دیگر همچون هند و چین مقایسه می‌کند و برای شناخت روابط بر علم جامعه‌شناسی تاریخی تأکید می‌کند (آبرامز، ۱۹۸۴: ۳۳).

در جامعه‌شناسی تاریخی جوامع پیشین، بر طبق استاد و گزارش‌های تاریخی به‌جای مانده، به تحلیل موضوعات روز جامعه می‌پردازند. هر چند امروز میراث مشترک ایران و هند و روابط دو ملت و کشور در علم سیاست و روابط بین‌الملل بررسی می‌شود، جامعه‌شناسی تاریخی این روابط را از گذشته واکاوی و تحلیل می‌کند که چه ریشه‌هایی در تاریخ ما دارد. به عبارتی، از علم جامعه‌شناسی تاریخی که یک شاخهٔ ترکیبی میان رشته‌ای و نقطهٔ تلاقی دو علم تاریخ و جامعه‌شناسی است بهره می‌برد و تحلیل و ریشه‌یابی تاریخی می‌کند و تاریخ را به خدمت می‌گیرد تا وقایع امروز را تشریح کند. کلیه موضوعات بشری شامل اعتقادات، افکار، پیشرفت مادی و... در تاریخ ریشه دارد و برای تحلیل مسائل روز به ریشه‌یابی و واکاوی تاریخ نیاز داریم. اینکه چرا از جانب ما ایرانیان در طول تاریخ در روابط خارجی و تعاملاتمان با شرق به‌ویژه هند نگاهی مثبت وجود دارد، اما بر عکس، دیدگاه‌های غرب منفی است، باید با توجه به ریشه‌های تاریخی آن بر اساس استاد و مدارک بررسی شود.

۱.۱. بیان مسئله

شاهنامهٔ فردوسی به‌مثابةٍ یکی از رزم‌نامه‌های مهم و برجستهٔ جهان نمایندهٔ نگاه ایرانی به فرهنگ و تمدن ایران و جهان آن عصر از جمله هند هست. فردوسی داستان‌هایی از اسفندیار، فرزند گشتاسب، رفتن بهرام به هند، آوردن بازی شترنج و سفر بروزیه به هند در زمان ساسانیان و دیگر داستان‌های تاریخی بیان می‌کند. نام هند بیش از ۱۴۴ بار در شاهنامه در کنار نام مکان‌ها، دانشمندان، پادشاهان، طبیعت، علم پزشکی و آداب و رسوم هند آمده است. طبق استاد و مدارک باستان‌شناسی، شباهت‌های موجود بین تمدن‌های شوش و بین‌النهرین و تمدن‌هایی که از هزاره چهارم تا دوم در هاراپا^{۱۷} و موهنجودارو^{۱۸} در دره سند در بلوچستان و در جنوب شرقی افغانستان شکوفا شد، به اثبات می‌رساند که اقوام بومی ایران و هند ارتباطات مستمری با هم داشته‌اند و در تمام شئون زندگی مادی و معنوی یکدیگر تأثیر گذاشته‌اند. به قول جواهر لعل نهرو، در میان ملت‌ها و قبایلی که با هند ارتباط داشتند قوی‌ترین و مؤثرترین آنها ایرانیان بودند (نهرو، ۱۹۹۰: ۲۰۰). هر حادثه‌ای که در یکی از دو سرزمین به‌وقوع پیوسته، اثر و ارتعاش آن که‌ویش به سرزمین دیگر نیز کشانده شده است و از انعکاس و ارتعاش یکی، دیگری نیز متأثر و متغیر شده است. هنوز هم شواهد و آثار معنوی

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۱۹۵-۲۱۴ ۱۹۹

و مادی آنها در اغلب شئون اجتماعی، یا به طور کلی، در مسائل فرهنگی و تمدن هر دو کشور محسوس و ملموس است. در اوستا از هند و در ریگودا از ایران نام برده شده است. نگارنده در این مقاله، با بررسی و واکاوی تطبیقی افسانه و تاریخ در شاهنامه، سعی کرده مرز میان تاریخ و افسانه را مشخص کند و با برشمودن میراث مشترک این دو تمدن در آن عصر نگاهی نو به موضوع افکنده است و به دنبال پاسخ به این پرسش است که مطالب شاهنامه تا چه حد بر پایه منابع تاریخی و باستان‌شناسی است و به واقعیت تاریخی نزدیک است.

۱. روش تحقیق

پژوهش حاضر از نوع تحقیقات بنیادی است و با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی صورت گرفته است. در این تحقیق، ابتدا مطالعات لازم درباره تاریخ هندوستان و حکومت‌های هم‌عصر آن در ایران عصر ساسانی بهشیوه کتابخانه‌ای گردآوری شد و سپس، با استفاده از رویکرد تحلیل محتوا، به بررسی این اطلاعات در شاهنامه پرداخته شد.

۱.۱. پیشینه تحقیق

در این زمینه، کتاب یا مقاله جدآگاهی یافت نشد و مقالات اندکی نیز بیشتر به نفوذ شاهنامه در هند یا بازنمایی تصویر فرهنگی در هند از منظر شاهنامه پرداخته‌اند. برای نمونه، مقاله «شاهنامه و هند» از امیرحسین عابدی به نقش یا چهره هند در شاهنامه اشاره‌ای نکرده و به تمجید ادبی شبهقاره از شاهنامه و برخی چاپ‌ها پرداخته است (عابدی، ۱۳۸۳: ۵۵-۶۰). اما، دو یا سه مقاله را شاید بتوان پیشینه‌ای سودمند و مرتبط با این جستار بهشمار آورد: مقاله «روابط سیاسی و فرهنگی بین ایران و هندوستان (مطابق شاهنامه)» از ولی‌الحق انصاری و مقاله «روابط ایران و هند بر مبنای روایات ملی آریایی‌های شرق بهویژه شاهنامه فردوسی» از مهدی غروی. مقاله «پیوند ایران و هند در آیینه شاهنامه» از مریم ناطق شریف. مقاله «بازنمایی تصویر فرهنگی هند در شاهنامه» از زند و پژمان‌فر. در این مقالات بیشتر چگونگی روابط و دادوستدهای سیاسی، بازرگانی و فرهنگی این دو کشور و چهره‌ای سیاسی و فرهنگی، عناصر نمادین فرهنگی، آیین‌های برجسته و رخدادهای تاریخی هند که در شاهنامه آمده است جداسازی و دسته‌بندی شده‌اند. کتاب مینو سلیمی با عنوان روابط فرهنگی ایران و هند، کتاب روابط ایران و هند از جواهر لعل نهره، و کتاب نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند، از مجید یکتایی، به کلیاتی در ریشه‌های تاریخی ایران و هند و نیز به روابط سیاسی و فرهنگی و اقتصادی بر اساس شواهد تاریخی پرداخته‌اند.

۲. میراث مشترک ایران و هند عصر ساسانی به روایت شاهنامه

اطلاعات ما درباره اشکانیان در شاهنامه به هفده بیت محدود شده و بسیار انک است. فردوسی پس از بیان حملات اسکندر مقدونی به هند، حوادث عصر ساسانیان را بیان می‌کند. در قرن چهارم قبل از میلاد، اسکندر به هندوستان حمله کرد و تا سواحل رود بیاس^{۱۹} را تسخیر کرد (قاسمی، ۲۰۰۲: ۲۶۹). اسکندر، بعد از عبور از سند، در شهر عظیم تاکسیلا^{۲۰} که اکنون خرابه‌ای است در نزدیک حسن ابدال واقع در پنجاب غربی فعلی ساکن شد (۳۲۶ ق.م) و راجه آن کشور را شکست داد و تا نواحی سیال‌کوت و ساحل رود جهلم^{۲۱} پیش رفت و در آنجا قسمتی از سپاه خود را از راه رودخانه سند و دریای عمان و خلیج فارس به خوزستان در جنوب ایران اعزام کرد و خود با قسمت دیگر از سپاه از راه بلوچستان و جنوب ایران به بابل مراجعت کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۱۹). پادشاه هندی تاکسیلا به نام امبهی یا امفیس^{۲۲} با اسکندر از در صلح درآمد و برای او هدایایی ارسال کرد و در لشکرکشی اسکندر علیه دیگر پادشاهی همسایه هند شرکت جست که نام او را منابع پروانه^{۲۳} - پورانا^{۲۴} حاکم شهر تاکسیلا ذکر کرده‌اند (ماجومدار، ۲۰۰۲: ۴۳).

شاهنامه فردوسی نام دو پادشاهی را که در زمان حمله اسکندر مقدونی بر هند حکومت می‌کردند «کید»^{۲۵} و «فور»^{۲۶} ذکر کرده است. کید پس از ده شب دیدن خواب‌های پریشان، در تعییر خواب از حمله اسکندر آگاه شد و برای اجتناب از جنگ با او چند دارایی گران‌بهای خود را که در جهان بی‌نظیر بود، دختر زیبایویش، فیلسوف و پزشک مخصوصش و یک جام شراب سحرآمیز نزد اسکندر فرستاد و سلطنت خویش را حفظ کرد، اما فور با اسکندر صلح نکرد و ترجیح داد با او بجنگد و در میدان جنگ کشته شد. اسکندر یک هندی شایسته و شجاع به نام سورگ^{۲۷} را جانشین فور کرد (قاسمی، ۲۰۰۲: ۲۶۳). این بخش از شاهنامه با کمی اختلاف در نام‌ها، با منابع تاریخی تطبیق دارد.

خواب‌دیدن کید، پادشاه قنوج:

نکردنی جز از دانش و رای صید	یکی شاه بد هند را نام کید
نشست کیان، افسر موبدان	دل بخردان داشت و مغز ردان
همی خواب دید این شگفتی نگر	دمادم به ده شب پس یکدیگر
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۲)	

فرستادن اسکندر نه مرد دانا برای دیدن چیزهای شگفت: نویسم یکی نامه دلپسند که کید است تا باشد او شاه هند

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۲۱۴-۱۹۵

۲۰۱	<p>زپیش سکندر سوی کید تفت فراروان بپرسید و پاسخ شنید (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۵)</p> <p>آوردن نه مرد دانا چهار چیز از کید هندی به نزد اسکندر: بیامد به نزدیک پیران روم از آیوان به نزدیک شاه آمدند که از رنج اسکندر آزاد شد (فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۵)</p> <p>نامه اسکندر به فور هندی:</p> <table style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="width: 50%;">فروزنده آتش و نعم و بوس</td><td style="width: 50%;">ز شاهنشه اسکندر فیلقوس</td></tr> <tr> <td>بلند اختر و لشگر آرای سند</td><td>سوی فور هندی سپهدار هند</td></tr> <tr> <td>(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۷)</td><td></td></tr> </table> <p>جنگ اسکندر با هندویان و کشتمشدن فور بر دست او:</p> <table style="width: 100%; border-collapse: collapse;"> <tr> <td style="width: 50%;">چو اسکندر آمد به نزدیک فور</td><td style="width: 50%;">بدید آن سپه این سپه را ز دور</td></tr> <tr> <td>خروش آمد و گرد رزم از دو روی</td><td>برفتند گردان پر خاشجوی</td></tr> <tr> <td>خروش آمد از روم کای دوستان</td><td>سر مایهٔ مرز هندوستان</td></tr> <tr> <td>تن پیلوارش به چاک اندرست</td><td>سر فور هندی به خاک اندرست</td></tr> <tr> <td>(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۹)</td><td></td></tr> </table> <p>در قرن چهارم میلادی، خانواده‌ای سلطنتی بهنام گوپتاتا^{۲۸} در ایالت بیهار تمام شمال هند را تحت کنترل گرفت و سلاطین آن به قهرمان خورشید^{۲۹} ملقب شدند. دربار آنان مجمع شاعران و منجمان و صنعتگران و مجسمه‌سازان و نقاشان شد. این عصر دورهٔ زرین هندوستان بود. یکی از معروف‌ترین پادشاهان آن "سمودراگوپتا"^{۳۰}، که در حدود ۳۸۰ م. هم‌زمان با حکومت یزدگرد اول ساسانی (۴۲۰-۳۳۹ م)، حکومت کرد، شاعر و موسیقی‌دان بوده است. کالیداس^{۳۱} شاعر بزرگ کلاسیک هند در این دوره زندگی می‌کرده و اثر معروفش بهنام "مگادوتا"^{۳۲} را خلق کرده است. دو رزنمنامه بزرگ هند بهنام رامايانا^{۳۳} و مهابهاراتا^{۳۴} و نیز روایات و داستان‌های مذهبی پوران^{۳۵} در عصر این سلاطین گردآوری و تدوین شده‌اند. بعضی از نقاشی‌های غار اجنتا در اورنگ‌آباد نیز یادگار این عصر است.</p> <p>بنابه گفتهٔ سیاح چینی، هیون تسانگ^{۳۶} در ربع دوم قرن هفتادم، در شمال هند پادشاهی بهنام "هرشا"^{۳۷} و در جنوب هند سلطانی به نام "پلاکسین دوم"^{۳۸} از سلسلهٔ چالوکی و پایتختش بادامی در منطقهٔ بیجاپور دکن حکومت می‌کردند (۶۴۲-۶۱۰ م) که</p>	فروزنده آتش و نعم و بوس	ز شاهنشه اسکندر فیلقوس	بلند اختر و لشگر آرای سند	سوی فور هندی سپهدار هند	(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۷)		چو اسکندر آمد به نزدیک فور	بدید آن سپه این سپه را ز دور	خروش آمد و گرد رزم از دو روی	برفتند گردان پر خاشجوی	خروش آمد از روم کای دوستان	سر مایهٔ مرز هندوستان	تن پیلوارش به چاک اندرست	سر فور هندی به خاک اندرست	(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۹)	
فروزنده آتش و نعم و بوس	ز شاهنشه اسکندر فیلقوس																
بلند اختر و لشگر آرای سند	سوی فور هندی سپهدار هند																
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۷)																	
چو اسکندر آمد به نزدیک فور	بدید آن سپه این سپه را ز دور																
خروش آمد و گرد رزم از دو روی	برفتند گردان پر خاشجوی																
خروش آمد از روم کای دوستان	سر مایهٔ مرز هندوستان																
تن پیلوارش به چاک اندرست	سر فور هندی به خاک اندرست																
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۴۴۹)																	

بهواسطه آن به چالوکی بادامی شهرت یافتند (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۲۲۷). حکومت چالوکی‌ها از طرف شمال با دولت هارشا و از طرف جنوب با پولاواها و از مشرق با حکومت کلینگا (اوریسا) همسایه بود و حدود کشورشان از غرب و شرق بسیار گسترش یافته بود (نهرو، ۱۳۵۱: ۲۲۲)، زمان او با خسروپریوز پادشاه ساسانی (۵۹۰-۶۲۸ م) معاصر است. گروهی از محققان معتقدند که نقاشی رنگی سقف غار شماره یک اجانتا به خسروپریوز یا فرستاده او مربوط است که در پاسخ به سفیر پولاکسین دوم به جنوب هند اعزام می‌کرد (حکمت، ۱۳۳۷: ۲۳). بنابر گفته طبری، خسرو دوم سفیرانی را از حکومت چالوکی‌ها در دکن و در سی و ششمین سال حکومتش می‌پذیرد (۶۲۶ م). طبری اسم این پادشاه را "پرمشا" یا "پاراما" ^{۳۹} ذکر کرده است (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۲۴۰). اعظمی معتقد است که فرنگ ساسانی در حکومت‌های شمال هند تأثیر فراوان داشته و حکومت کوشان‌ها، گوتاها، چالوکی‌ها و پلاها و هرشاورنا در سلطنت و دربارداری، القاب و آداب کشورداری به روش ساسانیان عمل می‌کردند (اعظمی، ۲۰۰۲: ۳). شاید جنگ و رقابت بین هارشا در شمال و پولاکسین در جنوب و حملات هون‌ها که بین سال‌های ۶۱۳ م رخ داده است سبب ایجاد ارتباط با قدرت بزرگ ساسانی شده است (دشپاند، ۱۹۹۷: ۷۷).

بعد از حملات هون‌ها که در زمان "اسکانداگوتا" ^{۴۰} صورت گرفت و نزاع‌های داخلی و جنگ با دیگر حکومت‌های همسایه هند، گوتاها ضعیف شدند و بعد از مرگ آخرین پادشاه آن، که در سال ۵۷۰ م. رخ داد، سلسله گوتا را به نابودی رفت (نهرو، ۱۳۵۱: ۲۲۲) و سلسله "واردهانا" ^{۴۱} در شمال غربی هند جانشین گوتاها شدند (۶۴۷-۵۷۰ م). (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۶۰). دیگر حکومت‌های جانشین امپراتوری گوتاها شامل "هارشاوارنا" (۶۴۷-۶۰۶ م) و معروف‌ترین آنها "هارشا" است که متصرفاتش از نپال در شمال، رودخانه "نارمادا" ^{۴۲} در جنوب، آسام در شرق و مالوا ^{۴۳} در غرب بوده و شهر کانوج پایتخت آن بوده است. هارشا اهل موسیقی و نویسنده بوده و نمایشنامه "ناغاناند" ^{۴۴} منسوب به اوست (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۶۰). دوره حکومت واکاتاکا ^{۴۵} در جنوب هند از ۵۰۰ تا ۲۵۰ م. و چالوکیان بادامی از ۷۵۷-۵۳۵ م. در شهر بادامی در منطقه کارناتاکا بود و پولاکسین دوم موفق شد حکومت هارشا را شکست دهد (۶۱۲ م). حکومت بعدی مربوط به پالاوس ^{۴۶} (۷۵۵-۷۵۰ م) است (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۶۱).

با روی‌کارآمدن ساسانیان، کوشانی‌ها که در بخش شمالی هند مستقر بودند در مقابل ساسانیان قرار گرفتند. آخرین پادشاه آنها به نام واسودوا ^{۴۷} (۲۲۰-۱۸۲ م) در هند غربی به

 بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۲۱۴-۱۹۵ ۲۰۳

حکومت رسید. دولت ساسانی ولایات شرقی ایران را که در زمان اشکانیان از دست ایران خارج شده بود بازپس گرفت و شاهزادگان ساسانی که در مشرق و خراسان حکومت داشتند لقب کوشان‌شاه پیدا کردند (مشکور، ۱۳۶۳: ۳۷۸). اردشیر پس از بهقدرت رسیدن و تصرف خراسان و باخت و توران و مکران به هند رفت و پنجاب را تسخیر کرد. این موضوع با پیداشدن سکه‌های مسی مربوط به اردشیر در جهلمون واقع در پنجاب، که یک طرف آن تصویر آتشکده است، تأیید شد. اردشیر در تعقیب شاهزادگان اشکانی تعدادی را به قتل رساند و تعدادی دیگر را به بین‌النهرین، ممالک شرقی مثل هند و چین فراری داد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۸۲). در کتبیه پایکولی به تعدادی از همپیمانان لشکر ساسانی اشاره شده و نام‌های آنها "سوراشتاج"^{۴۸} و "آانتیس"^{۴۹} و کوشاناس^{۵۰} و آبهیراس^{۵۱} ذکر شده است (ماجومدار، ۱۹۹۷: ۱۰۲).

در شاهنامه فردوسی داستان زندگی اردشیر بابکان در چندین بیت بیان شده است.

بدو داد پس دختر خوبش را	پسندیده و افسر خوبش را
چونه ماه بگذشت بر ماچهر	یکی کودک آمد چو تابنده مهر
بماننده نامدار اردشیر	فزاينده و فخر و دلپذير
همان اردشیر پدر کرده نام	که باشد به ديدار او سادکام
مراو را کنون مردم تيزويير	همي خواندش بابکان اردشیر

(فردوسي، ۱۳۸۹: ۴۸۰)

منابع تاریخی، دوران گوپتها در هند را عصر طلایی دانسته‌اند و عصر ساسانی دوران طلایی روابط بین هند و ایران بوده است. شاهنامه متصفات ایران عصر ساسانی را از روم در غرب تا هند و چین در شرق می‌داند که از آنها باز ستانده می‌شده است. پادشاه حمامی، کی خسرو، و پادشاه تاریخی، بهرام گور، که در شاهنامه بیشتر به آن دو توجه شده است، به تأمین ثبات و امنیت کشور و رفاه مردم و آبادانی زمین‌های ایران توجه داشتند. بهرام گور از یکسوسی، دشمنان خارجی را که از شرق و غرب به ایران تاخته بودند سرکوب می‌کرد و از سوی دیگر، یاغیان و گردن‌کشان داخلی را مطیع خوبش می‌ساخت و هفدهسال دوران پادشاهی او (۴۲۱-۴۳۸) روزگار آرامش و آسایش بوده است. در این مدت، شاه، خود، آبادانی مملکت و رفاه مردم را زیر نظر داشت و برای تأمین آن دستورهایی می‌داد. ورود لویلان از هند به ایران به دستور بهرام گور برای ایجاد رفاه و شادی مردم یکی از مواردی است که شاهنامه به آن پرداخته است و گفتۀ فردوسی یکی از سندهای قدیم مربوط به زندگی لویلان است و اگر توجه داشته باشیم که شاعر مطالب خوبش را، خاصه آنکه مربوط به تاریخ ساسانیان است،

از خدای نامک پهلوی گرفته است، می‌توانیم قدمت آن را تا روزگار بهرام گور، یعنی نیمة اول قرن پنجم میلادی، بالا ببریم (محبوب، ۱۳۸۱: ۴۷-۴۸). بهرام گور نیز به هند هجوم آورد و پادشاه هندی شنگل را شکست داد و استان سند و شهرها و نواحی دیگر آن را تحت تصرف خویش درآورد. در روایتی دیگر، بهرام بعد از پیروزی بر هون‌ها (هیاطله) به هند رفت و پادشاه هند در ازای جلوگیری از حملات هیاطله به هند، مملکت سند و مکران را به بهرام واگذار کرد و بهرام دوازدهزار لوری (=لولی) از هند به ایران فرستاد (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۲۱۳). نظامی گنجوی نیز جریان را توضیح می‌دهد، ولی در تعداد لویان با فردوسی اختلاف دارد و تعداد را شش‌هزار می‌گوید (اعظمی، ۲۰۰۲: ۲۸-۱). احتمالاً، بهغیر از حملات هون‌ها، نزاع بین حکومت‌های شمالی و جنوبی یعنی هارشا و پولاکسین از سلسله چالوکی بادامی در جنوب هند، دلیل دیگر ارتباط با ایران است. چنان‌که مشهور است، بهرام با یکی از بانوان هند عروسی کرد و از او افسانه‌هایی رنگارنگ شنید و در هوس نشاط و باده افتاد. همین‌طور، از مطالعه آثار سانسکریت برمی‌آید که در حرم‌سراهای رایان هند وجود "نرتکی پارسیک" (رقاصه پارسی) لازم بود و میخانه بدون "مدرائی پارسیک" (شراب پارسی) ناقص بود (اعظمی، ۲۰۰۲: ۴). شاهنامه داستان را این چنین حکایت می‌کند:

ز هندوستان تا در مرز چین ز دزدان پرآشوب دارد زمین

به ایران همی دست یازد به بد بدین داستان کار سازی سزد

تو شاهی و شنگل نگهبان هند چرا باز خواهد ز چین و ز سند

نوشتن نامه از طرف بهرام گور به شنگل شاه هند و بازخواستن از او و رفتن بهرام به هند

به صورت نا آشنا:

که دیر آمدی باز هندوستان	کس از ما نبودند هم داستان
--------------------------	---------------------------

که از چین بیامد به ایران زمین	نگه کن کنون روز خاقان چین
-------------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۱)

پاسخدادن شنگل به بهرام:

نباشم ز گوینده هم داستان	کسی باز خواهد ز هندوستان
--------------------------	--------------------------

نرانند جز نام من بر زبان	به هند و به چین و ختن پاسبان
--------------------------	------------------------------

که در هند بر پای پیش من اند	همه زاد بر زاد خویش من اند
-----------------------------	----------------------------

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۱)

کشتی گرفتن بهرام گور در بارگاه شنگل و هنرنمایی او:

گزین کن ز هندوستان صد سوار	که با یک تن از ما کند کارزار
----------------------------	------------------------------

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۱۹۵-۲۰۵

چو بشنید شنگل به بهرام گفت
که رای تو با مردمی نیست جفت
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۳)

ازدواج بهرام با دختر شنگل:

که چون بینمش خوانمش آفرین
بیماراست ایوان به چینی پرند
به آرایش و بوی ورنگ و نگار
بیمارای دل را به دیدار نو
از آن ماهرویان یکی برگزید
همه شرم و ناز و همه رای و کام
چو سرو سهی شمع بی دود را
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۴۵)

تو از هر سه دختر یکی بوجزین
زگفتار او شاد شد شاه هند
سه دختر بیامد چو خرم بهرام
به بهرام گور آن زمان گفت رو
بسد تیز بهرام و او را بدید
چو خرم بهرام سپینود نام
بندو داد شنگل سپینود را

خواندن بهرام گور لوریان را از هندوستان:

چنین گفت کای شاه فریادرس
نر و ماده بر زخم بربط سوار
کند پیش هر کهتری بهتری
گزین کرد زان لوریان بهنام
چنان کان بود در خور نیکخواه
بفرمود تا برگشادند راه
ز لوری همی ساخت بزریگری
بدیشان سپرد آنک بد پایدار
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۵۵۰)

به نزدیک شنگل فرستاد کس
از آن لوریان بوجزین ده هزار
به ایران فرستش که رامشگری
چون برخواند آن نامه شنگل تمام
به ایران فرستاد نزدیک شاه
چون لوری بیامد به درگاه شاه
به هر یک یکی گاو داد و خری
همان نیز خروار گندم هزار

۳. روابط ایران و هند در عصر خسرو انشیروان ساسانی (۵۷۹-۵۳۱ م.)

همزمان با حکومت خسرو انشیروان در هند، سلسله گوپتها در جنوب حاکم بودند (۳۲۰-۶۰۰ م.) و پادشاه معاصر انشیروان "ناراسیمایا گوپتا" (۵۳۵-۵۷۰ م.) بود که حملات هون‌ها در تضعیف این امپراتوری بزرگ نقش مهمی داشت (ماجومندار، ۱۹۹۷: ۴۴). دو پادشاه آخر این سلسله بهنام "کومار گوپتا" و "ویشنو گوپتا" از سال ۳۲۰ تا سال ۶۰۰ م. در شمال هند حکومت می‌کردند. خسرو انشیروان در مبارزه با هون‌ها و برانداختن آنها و مقابله با ترک‌ها موفقیت‌هایی به دست آورد. او با شکست‌دادن هون‌ها، متصروفات آنها را بین خود و ترک‌ها تقسیم کرد. بخشی از متصروفات ایران در هند، که به واسطه فشار هون‌ها موقتاً از تصرف ایران خارج شده بود، در این زمان به ایران بازگشت و سند و پنجاب جزء

ایران قرار گرفت. با شکست هون‌ها و تقسیم متصفات آنها بین ایران و ترک‌ها، جیحون سرحد شمال ایران و باختر و طخارستان و زابلستان و رخچ جزء ایران شد. خسرو در عهده‌نامه‌ای با ترک‌ها دختر خاقان ترک را به‌همسری گرفت. این اولین بار است که نام ترک‌ها در تاریخ ایران ذکر می‌شود. ترک‌ها از تیره هون‌ها بودند که از فشار امپراتوری چین در سال ۴۳۳ م. به غرب کشیده شدند (پیرنیا، ۱۳۶۲: ۳۳۴). در عصر خسرو انوشیروان، روابط فرهنگی با هند گسترش یافت و این را در منابع پهلوی، ادبیات کهن و اشعار می‌توان مشاهده کرد. یکی از این داستان‌ها جریان رفتن بزرگیه طبیب به هند و آوردن کلیله و دمنه و دیگر کتاب‌های علمی و نیز بازی شطرنج است که درباره آن شاعران ایرانی فراوان سروده‌اند، از جمله فردوسی، نظامی گنجوی، عنصری و فرخی سیستانی. فردوسی در بر شمردن دارایی‌های خسروپرویز، به شطرنج و نیز ابزارآلات جنگی هندی، ابزار موسیقی و مهه‌های شطرنج اشارات مفیدی دارد. حکمت و فلسفه از دانش‌های کهن هند بوده و در شاهنامه هم به آن اشاره شده است. برای نمونه، به دیدار و آزمون میان اسکندر و فیلیسوافان هند می‌توان اشاره کرد. ایرانیان به هندوستان همچون سرزمین دانش و حکمت می‌نگریستند و در شاهنامه به دانای هندی زیاد اشاره شده است. چندجا دانا را به‌جای نام کید به‌کار برده است (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۰۴).

اشارة فردوسی به آوردن کلیله و دمنه از هند:

همی بنگریدم به روشن‌دان	من امروز در دفتر هندوان
گیابی است چینی چو رومی برند	چنین بد نیشه که در کوه هند
سخنگوی گردد هم اندر زمان	چو بر مرده بپراکنی بی‌گمان
دل راد باید که دانا شنید	بگویم کنون آنچه ما را رسید
چو دانش نباشد به گردش مگرد	به‌دانش بود بی‌گمان زنده مرد
گیا چو کلیله است و دانش چو کوه	چو مردم ز دانایی آید سته
بیابی چو جویی تواز گنج شاه	کتابی به دانش نماینده راه
نیایش کنان رفت نزدیک شاه	زره چون رسید اندر آن بارگاه
کلیله روان مرا زنده کرد	بدو گفت شاه ای پسندیده مرد
بدینسان که اکنون همی بشنوی	کلیله بتازی شد از پهلوی
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۳)	

ساختن بزرگمهر تخته‌نرد را و فرستادن نوشین‌روان را به هند:
بسد مرد دانا به آرام خویش یکی تخت و پرگار بنهاد پیش

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۱۹۵-۲۱۴

نگه کرد و بفژود رنج روان به شطرنج و اندیشه هندوان خرد با دل روشن انباز کرد (فردوسي، ۱۳۷۷: ۶۰۴)	نشناختن دانندگان هند چاره نردازی: بیامد یکی نامور کخدای به یک هفته آن کس که بد تیزویر همی بازستند بازی نرد به هشتم چنین گفت موبد به رای که این را نداند کسی سرز پای (فردوسي—، ۱۳۷۷: ۶۰۵)
---------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

۴ گفتار اندر جست‌وجوی اکسیر جاودانگ

برزویه طبیب برای بهدست‌آوردن گیاه جاودانی یا اکسیر به هند می‌رود و پس از جست‌وجوی فراوان در کوه و دشت و جمع‌آوری گیاهان تر و خشک و آزمایش روی مرده و عدم موفقیت در زنده‌کردن آن، نالمید و خسته قصد برگشت دارد که از وجود پیرمرد خردمند و دانایی آگاه می‌شود و به ملاقات او می‌رود. موضوع گیاه جاودانی را با او در میان می‌گذارد و پیرمرد می‌گوید:

که همواره باشد مر او را شکوه که دانا به هر جای با رامشست چون دانش نباشد به گردش مگرد گیا چون کلیله‌ست و دانش چو کوه (فردوسي، ۱۳۷۷: ۶۱۴)	گیا چون سخن دان و دانش چو کوه تن مرده چون مرد بی دانشست به دانش بود بی گمان زنده مرد چو مردم ز دانایی آیدستوه
-----------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------	------------------------------------------------------------------------------------------------------------------------

علم و دانش در دوران گوپتاهای و هارشا در شمال هند به اوج شکوفایی خود رسیده بود و پژوهشکان هندی در جهان باستان شهرت جهانی داشتند. هند جایگاه پرورش و رشد دانش پژوهشکی دانسته شده و دانشگاه گندیشاپور در عصر ساسانی مرکز رفت‌وآمد پژوهشکان و دانشمندان نام‌آور جهان از شرق و غرب بود. عصر ساسانیان، بهویژه زمان خسرو انشیروان که به نهضت ترجمه معروف است، اوج این تبادلات علمی و فرهنگی با هندوستان بود و شهر و دانشگاه تاکسیلا در هند مرکز این تبادلات قرار داشت. شاهنامه این چنین روایت می‌کند:

پژوهشکان و اخترشناسان همه
پژوهشک سراینده بزرگوی بود
ز هر دانشی داشتی بهره‌ای
چنان بد که روزی به‌هنگام بار
چنین گفت کای شاه دانش پذیر
من امروز در دفتر هندوان
چنین بد نبشه که بر کوه هند
که آن را چو گردآوری رهنمای
چوب مرده بپراکند بی‌گمان
کنون من به دستوری شهریار
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۰۵)

۵. طبیعت و آیین‌های سنتی هند در شاهنامه

در شاهنامه به نام میوه‌ها و نوع آبوهای هند اشاره شده و آداب و رسوم هند نیز ذکر شده است که از عمق شناخت ایرانیان و روابط دیرینه بین این دو تمدن حکایت دارد. فردوسی در شاهنامه به آیین سوزاندن جسد مردگان، جشن‌ها، بازی‌ها و ورزش‌های رایج در هند اشاره می‌کند (فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵۲، ۴۰۴).
در هند اشاره می‌کند (فردوسی، ۱۳۵۵، ۱۵۲، ۴۰۴).

از آن سوگ پیدا کند دین هند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۲)

شاه بپرسستان و رایان هند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۷۱)

جهان بستد از بپرسستان هند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۹)

شگفتی بدینسان بی‌اندازه بود
همی گفت هر چیز گیتی فزای
نه چندین شگفت است جای دگر
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۳۷۱)

به تیغی که دارد چو رومی پرند
(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۱۹)

اگر میوه گرنوگل تازه بود
بدین هندوان دادگوی خدای

نه زینسان هوای خوش بوم و بسر
(فردوسی، ۱۳۸۹: ۱۵۲، ۳۵۵)

۶. واژگان هندی (سانسکریت) به کاررفته در شاهنامه

واژگان به کاررفته در شاهنامه با ریشه سانسکریت از اشترakkat نزدی و زبانی و روابط کهن این دو تمدن نشان دارد. بخشی از این لغات به این قرارند:

۱. "قومش"^{۵۳} که در شاهنامه به کار رفته و از ریشه سانسکریت "ماهش"^{۵۴} آمده است.

بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۲۱۴-۱۹۵ ۲۰۹

۲. "سند" که در سانسکریت سپتا هند^{۵۵} یا سرزمین هفت رود است:

هُمَى رو چنْنِين تا سَرْ مَرْزَ هَنْد
وانجا گذر کن بـهـدـرـیـای سـنـد
(فردوـسـیـ، ۱۳۷۷: ۱۴۲)

۳. "کنوج" یا "قنوج" نام شهری است که در شاهنامه به کار رفته است که خلاصه شده کلمه "کانیا کوبجا"^{۵۶} و به مفهوم "دختر گوژپشت" و پایتخت امپراتوری هارشا در شمال هند بوده است و از آنجاکه هارشا خود شاعر و نمایش نامه نویس بود، گروهی از شاعران و هنرمندان را گرد خود در شهر کنوج جمع کرد و به واسطه آن شهر شهرت جهانی یافت. این شهر را "پانچشالا"^{۵۷} نیز می‌نامیدند (نهرو، ۱۳۵۱: ۲۵۰).

۴. کلمه کشمیر صورت کوچک شده "کاشیاکسار" یا "کاشیافسار"^{۵۸} است که نام اجداد آریایی‌هاست و به صورت کاشیاپ و کشیاپ^{۵۹} در شاهنامه به کار رفته است و راج^{۶۰} که در هند به پادشاه و شاه گفته می‌شود در شاهنامه به مفهوم مرد شریف به کار رفته است (جفری، ۲۰۰۷: ۲۲-۲۳).

۵. «مردادس»^{۶۱} شاهنامه همان «amaradas»^{۶۲} هندی است که نامی عمومی در هند است. ۶ ماهان^{۶۳} به مفهوم ماه و همانند ماه و اسم شهر و شخصیت مذکور در متن‌های ایرانی و هندی به کار رفته است.

۷. بوم^{۶۴} در اوستا و در سانسکریت بهوم^{۶۵} آمده است.

۸. دف^{۶۶} گرفته شده از دپ یا دهایپل^{۶۷} سانسکریت است.

۹. کلمه نیل^{۶۸} رنگ مقدس هندی و ملقب به شیوا یکی از خدایان سه‌گانه هندی است.
۱۰. کافور فارسی از کاپور^{۶۹} سانسکریت گرفته شده است.

۱۱. چتر^{۷۰} فارسی از چهاترا^{۷۱} در سانسکریت (جفری، ۲۰۰۷: ۲۳) آمده است. به دلیل فرهنگ طبقاتی (کاست) و اشرافی در هند، قراردادن چتر روی سر بزرگان و پادشاهان به آیینی ویژه با چترهای ارزنده و زیبا تبدیل شده بود و نشان بزرگی یا شاهی بود:
ابا ڙنـدـهـپـیـلـانـ وـ ڙـنـگـ وـ درـایـ یـکـیـ چـترـ هـنـدـیـ بـهـ سـرـ بـرـ بـهـ پـایـ
ابـاـ پـیـلـ وـ چـترـ وـ سـوـارـانـ سـنـدـ کـهـ آـمـدـ فـرـسـتـادـهـ شـاهـ هـنـدـ
(فردوـسـیـ، ۱۳۸۹: ۳۰۴)

۱۲. شمشیر هندی یا تیغ هندی: در شاهنامه بارها به کار رفته است که از قدمت این وسیله جنگی در هند حکایت دارد. شمشیر هندی کیفیت و مرغوبیت جهانی داشته و یکی از صادرات هند به ایران و دیگر کشورهای آن عصر بوده است. در «داستان منوچهر، گفتار

زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۷، شماره ۸۶

اندر نامه‌نوشتن سام به‌نژدیک شاه منوچهر» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۳)، «عرض کردن کیخسرو، اندر برگذشتن لشکر ایران به نزدیک کیخسرو» (فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۱) و دیگر بخش‌های شاهنامه از تیغ هندی نام برده شده است (فردوسی، ۱۳۷۷: ۴۶، ۲۱۹، ۳۰۵).

به زرین و سیمین دو صد تیغ هند	جز آن سی به‌هزار داده پرند
ابر میسّره لشکرآوای هند	زدهار با تیغ و هندی پرند
زیاقوت و الماس و از تیغ هند	همه تیغ هندی سراسر پرند

۱۳. هندی‌درای: واژه‌درای به چند معنی به کار می‌رفته که یکی از آنها که در اینجا مراد است به معنای زنگ، جرس و ناقوس است. گونه هندی این افزار، که در جنگ‌ها کاربرد زیادی داشته، نامدار و مرغوب‌تر بوده است.

همه گوش پُر ناله کرّای	همه دشت پر زنگ و هندی‌درای
------------------------	----------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۲۲۳)

۱۴. عود هندی: چوبی است که با سوزاندن آن فضا را عطرآگین می‌کرده‌اند. عود هندی همواره نامدار بوده است. همچنین، از عود تر و عود قماری نیز نام برده شده است (اتابکی، ۱۳۷۹: ۱۵۳). در جاهای زیادی برای اشاره به خوشبوکننده‌های مرغوب درباری به گونه هندی عود اشاره شده که از روابط تجاری قوی بین ایران و هند و شناخت کالای مرغوب هند در ایران حکایت دارد.

۱۵. خط هندی: در روزگار ساسانی و بیشتر درباره کلیله و دمنه به خط ویژه هندی اشاره شده است. البته، چون سخن از متن‌های کهن‌تر از آن روزگار است شاید بتوان آن را به خط سانسکریت مربوط دانست.

دلی شاد با نامه شاه هند	نبشته به هندی خطی بر پرند
-------------------------	---------------------------

(فردوسی، ۱۳۷۷: ۶۰۵)

در گفتار اندر آوردن کلیله و دمنه از هندوستان، برای اشاره به کتاب کلیله و دمنه به نامه هندویان یا دفتر هندویان اشاره شده است.

من امروز در دفتر هندوان	همی بنگریدم به روشن روان
-------------------------	--------------------------

(فردوسی، ۱۳۸۹: ۳۶۲)

همین‌طور، در شاهنامه به جانوران هندی اشاره شده است که نشان می‌دهد ایرانیان از این حیوانات آگاه بوده‌اند و در تجارت و جنگ از آنها استفاده می‌کردند، مثل فیل، کرگدن، طاووس، اسب.

۷. نتیجه‌گیری

توجه شاهنامه به وقایع شرق و هند نشان می‌دهد که آن سرزمین در عصر ساسانی کاملاً شناخته شده بوده و این شناخت سابقه‌ای بسیار طولانی‌تر از آن دوره داشته است که به صورت سینه‌به‌سینه یا مطالب پراکنده در عصر ساسانی به‌شکل خدای‌نامک تدوین و نگاشته شده است. از مطالعه شاهنامه و تطبیق آن با کتاب‌های پهلوی روشن می‌شود که فردوسی از اسنادی که در دست داشته استفاده کرده و در آنها دست نبرده است؛ زیرا در مقایسه آن قسمت‌های شاهنامه که درباب دوره ساسانیان است با کارنامه‌اردشیر بابلان و یادگار زریزان و خدای‌نامه اختلاف مهمی بین آنها دیده نشده است. هر اندازه به پایان شاهنامه نزدیک می‌شویم، رویدادهای واقعی و تاریخی با نیروی بیشتر تجلی می‌کند. فردوسی با استفاده از خوتابی‌نامک اطلاعاتی به دست آورده که نویسنده‌گان قبل از او مانند طبری و بلعمی به آنها بی‌توجه بوده‌اند. داستان‌های ایران باستان در شاهنامه فردوسی به‌خصوص عصر ساسانی به وقایع مهم و برگسته‌ای مربوط است که اثر عمیقی در خاطره‌ها گذاشته و غالباً با شاخ و برگ اساطیری یا افسانه‌ای بیان شده‌اند.

در میان شاهان و نامداران هندی که در شاهنامه آمداند شخصیت‌های برجسته‌ای حضور دارند که با ویژگی‌هایی چون دلاوری، دانایی، پیش‌گویی، نیک‌کاری و دوستی با ایران همراه‌اند. تنها موارد اندکی چون طلخند و شنگل چهره‌ای ناپسند و ناخرد دارند که از آن دو هم فقط شنگل با ایران دشمنی دارد. نام هند در کنار چین و روم از اهمیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هند برای ایرانیان آن عصر حکایت دارد. تصویر هند در شاهنامه تصویری مثبت است و این نگاه و برداشت را زمانی می‌توان به درستی دریافت که آن را با تصویر دیگر ملت‌ها مانند توران، روم، تازیان-در شاهنامه مقایسه کنیم.

ذکر ۱۴۴ بار نام هند و هندوستان و همین‌طور نام‌های مرتبط با فرهنگ و تمدن هند تصویر مثبتی از شرق به‌ویژه هند برای ایرانیان ایجاد کرده است. این مثبت‌اندیشی درباب هند نه مختص شاهنامه است و نه زمانی خاص، بلکه با سقوط ساسانیان و مهاجرت نخبگان و دانشمندان ایرانی تداوم می‌یابد و نتایج مثبت و شگفت‌انگیزی در تاریخ هند ایجاد می‌کند که سهم ایرانیان در این امر بسیار چشمگیر است و پایه و اساسی می‌شود برای دوره‌های مختلف تاریخی تا دانشمندان و علمای ایرانی در اوضاع بحرانی و سخت به هند مهاجرت کنند و عامل توسعه و پیشرفت حکومت‌های اسلامی در هند شوند. در بررسی شاهنامه، با توجه به فقر منابع تاریخی در بررسی وقایع شرق ایران در مقایسه با

۲۱۲ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۲۷، شماره ۸۶

غرب، بهویژه روابط ایران و هند، بهنظر می‌رسد با پژوهش در لایه‌لای متون کهن ایران و هند از قبیل شاهنامه، مهابهاراتا، رامايانا و پورانا می‌توان رخدادهای واقعی تاریخی را بازسازی کرد و به روشن شدن میراث مشترک ایران و هند عصر ساسانی و تطبیق افسانه با تاریخ کمک کرد تا با استناد به الگو و اصل جامعه‌شناسی تاریخی، چراغ راهی برای روابط آینده و بهبود وضع موجود افروخته شود.

پی‌نوشت

1. Mahajanapadas	2. Anga	3. Kashi
4. Vriji	5. Kosala	6. Malla
7. Chedi	8. Vatsa	9. Kuru
10. Panchala	11. Matsya	12. Surasena
13. Ashvaka	14. Avanti	15. Kambija
16. Gandhara	17. Harapa	18. Mohenjodaro
19. Beas	20. Taxila	21. Jhelum
22. Amphis	23. Puru	24. Paurana
25. Kaid	26. Faur	27. Suwarag
28. Guptas	29. Vikramaditya	30. Samudra Gupta
31. Kalidas	32. Meghadoota	33. Ramayana
34. Mahabharata	35. Purana	36. Hieun-Tsang
37. Harsh	38. Pulakesin	39. Premesha-paramesa
40. Skandra Gupta	41. Narmada	42. Malwa
43. Naganand	44. Vakataka	45. Pallavas
46. Vasudeva	47. Surashtra	48. Avantis
49. Kushanas	50. Abhiras	51. Narasima Gupta
52. Gaumis	53. Mahesh	54. Septa Hindo
55. Kanya-Kubja	56. Panchshala	57. Kashyaqsar
58. Kashyap	59. Raj	60. Mardas
61. Amardas	62. Mahan	63. Boum
64. Bhum	65. Dhaf	66. Dhapala
67. Nil	68. Kapoor	69. Chatr
70. Chhatra		

منابع

- atabaki, pirooz (۱۳۷۹) /غفت شاهنامه. تصحیح کارل. گ. زالمان. ترجمه و توضیح توفیق سبحانی و علی رواقی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- انصاری، ولی الحق (۱۳۸۲) «روابط سیاسی و فرهنگی بین ایران و هندوستان (مطابق شاهنامه)». مجله قند پارسی. رایزنی فرهنگی ایران. دهلي نو. شماره ۲۴-۲۳: ۷-۱۸.
- نوشه، حسن (۱۳۸۱) «گفت‌و‌گو با حسن نوشة». پل فیروزه. سال دوم. شماره ۶: ۱۴۷-۱۶۰.

- بررسی تطبیقی میراث مشترک ایران و هند در عصر ساسانیان از افسانه تا تاریخ، صص ۱۹۵-۲۱۴
۲۱۳ [ایونس، ورونیکا (۱۳۸۱) /اساطیر هند. ترجمه باجلان فرخی. تهران: اساطیر.]
- پیرنیا، حسن (۱۳۶۲) /ایران باستانی. تهران: دنیای کتاب.
تفضلی، احمد (۱۳۷۶) تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، تهران: سخن.
جلالی نائینی، محمد رضا (۱۳۷۵) هند در یک نگاه. تهران: دانشگاه تهران.
حکمت، علی اصغر (۱۳۳۷) سرزمین هند. تهران: دانشگاه تهران.
دولافوز، ام. آی. (۱۳۱۶) تاریخ سید محمد تقی فخرداعی گیلانی. تهران: کمیسیون معارف.
زاگرس، زند و صبا پژمان فر (۱۳۹۲) «بازنمایی تصویر فرهنگی هند در شاهنامه فردوسی». مجموعه مقالات اولین کنفرانس بین‌المللی میراث مشترک ایران و هند. جلد اول. قم: مجمع ذخایر اسلامی: ۳۳۵-۳۵۰.
- زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۵) /از گذشته ادبی ایران. تهران: الهدی.
سلیمی، مینو (۱۳۷۲) روابط فرهنگی ایران و هند. تهران: وزارت امور خارجه.
فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۷۷) شاهنامه. برآسان نسخه مسکو و مقابله با نسخه ژول مول. با مقدمه حسین محی‌الدین الهی قمشه‌ای. به کوشش ناهید فرشادمهر. تهران: محمد _____
_____ (۱۳۸۹) شاهنامه. به کوشش جلال خالقی مطلق. تهران: ۸ جلد. چاپ سوم. تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- عابدی، امیرحسین (۱۳۸۳) «شاهنامه و هند». آناهید. سال اول. شماره ۳: ۵۰-۶۰.
غروی، مهدی (۱۳۵۳) «روابط ایران و هند بر مبنای روایات ملی آریانی‌های شرق به‌ویژه شاهنامه فردوسی». مجله بررسی‌های تاریخی. سال دهم. شماره ۳: ۱۱۹-۱۵۳.
کریستن سن، آرتور (۱۳۷۴) /ایران در زمان ساسانیان. ترجمه غلامرضا رشیدی‌پاسمی. تهران: دنیای کتاب.
کزاری، میرجلال الدین (۱۳۷۸-۱۳۷۹) نامه باستان ویرایش و گزارش شاهنامه فردوسی. ۹ جلد. تهران: سمت.
محبوب، محمد جعفر (۱۳۸۱) «میراث فرهنگی هند در تمدن اسلامی». پل فیروزه. سال دوم. شماره ۶: ۴۸-۳۳.
- مشکور، محمد جواد (۱۳۶۳) /ایران در عهد باستان. تهران: اشرفی.
ناطق شریف، مریم (۱۳۸۰) «بیوند ایران و هند در آینه شاهنامه». نامه پارسی. شماره ۲۳: ۳۵-۲۳.
نقوی، سید حیدر شهریار (۲۵۳۵) «ساسانیان و هند و پاکستان». مجموعه مقالات هما‌یش تاریخ و فرهنگ ایران. تهران: وزارت فرهنگ و هنر: ۱۷۰-۱۸۵.
نهرو، جواهر لعل (۱۳۳۸) روابط هند و ایران. ترجمه محمود تفضلی. تهران: سفارت هند در تهران.

- _____
- (۱۳۵۱) نگاهی به تاریخ جهان. ترجمه محمود تفضلی. جلد اول. تهران: امیرکبیر.
- هینزل، جان (۱۳۷۱) شناخت اساطیر ایران. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: چشممه.
- یکتایی، مجید (بی‌تا) نفوذ فرهنگ و تمدن ایران و اسلام در سرزمین هند و پاکستان. تهران: تهران.
- Abrams ,Ph, (1984) *Historical Sociology*, Cambridge University Press.
- Azami, Shaieb (2002) *Indo- Iran Relations and Persian Languide*, A Selection Of Articles Read at the First Seminar on Indo –Iran Relation, University of Mumbai, Martch 2002.Mumbai.pp. 1-29
- Anna Green and Kateleen Troup (1999) *The House of History*, England: Manchester University press.
- Deblouis.F (1998) "Epics", in *India Encyclopedia*, Vol.8, pp 475-476.
- Deshpand, Arvind (2005) *History of India (Ancient Period)*, Standard Six, Education Department, Mumbai. India, Maharashtra Press.
- Jaffrey, Yunus (2007) "Iran – India Ties in Focuce". *Phoenix*. NO.7, February, New Delhi, India.p. 22-23.
- Majomdar R.C, (2001) *The Age of Imperial Unity*, vol.2, Seven ed., India, Mumbai.India. Bharatiya Vidya Bhavan.
- Majomdar R.C, (1997) *The Classical Age*, vol.3, Fifth ed, .India., Mumbai. Bharatiya Vidya Bhavan.
- Nehru, Jawaherlal (2004a) *The Discovery of India*, New Delhi. India. Penguin Books
- Nehru, Jawaherlal (2004b) *Glimpses of world history*, New Delhi,India. Penguin Book .
- Qasemi, Sharif Husain (2002) *Indo- Iran Relations*: Literary Scene, A selection Of Articles read at the first Seminar on Indo –Iran Relation. University of Mumbai, Mumbai.p. 263-275.
- Weber ,A (1974) *The Theory of Social and Economic Organization*, Trans, A.M,. New Yourk. Henderson and Talcoff Parsons.